

فصل سوم

آلترناتیو سوسیالیستی

در گزارش سیاسی به کنگره هفتم حزب کمونیست فدراسیون روسیه چنین می خوانیم: "دو راه بیشتر وجود ندارد، یا «نظام جهانی نوین»، دیکتاتوری فرامیلتی، که چهار پنجم ساکنان زمین را به بردگی اقتصادی و معنوی محکوم کند. یا بازسازی نو بر شالوده های سوسیالیستی."

1 - نیروی نوین

گلوبالیزاسیون امپریالیستی پایگاه اجتماعی مقاومت در برابر قدر قدرتی سرمایه را پهناورتر کرده است. آگاهی و سازمان یافتگی نیروهای مقاومت (بنا به ماهیت امر) برای تمامی سیاره زمین سرنوشت ساز خواهد بود. از این رو باید به طور مختصر نیروهای محرکه مقاومت را برشمرد:

1. کار مدرن و به عبارت دیگر طبقه مولد
2. جنبش های رهایی بخش ملی
3. جنبش های رهایی بخش فرهنگی علیه فرهنگ زدایی امپریالیستی

طبقه کارگر همگام با تغییر خصلت کار مولد دستخوش دگرگونی شده است. در اسناد حزب کمونیست روسیه بارها به گرایشات بنیادین رشد نوع جدیدی از **کار مولد** اشاره شده است. در جریان پیشرفت علمی - فنی، با بالا رفتن نقش علوم در تولید، با اوتوماتیزه و روباتوریزه شدن روز افزون تولید، اهمیت **کار بی واسطه و مدت زمان آن** در تولید ثروت مادی تقلیل می یابد و بسته به ابعاد و ظرفیت جریانات مادی، انرژی و اطلاعاتی مورد استفاده در تولید وابستگی تولید ثروت مادی به **کار سازمان یافته** (یعنی سطح شعور علمی برای هدایت روندهای طبیعی و تکنولوژیکی به وسیله جامعه و فرد) افزایش می یابد. کار خلاق به طور عمده از کار فکری تشکیل می شود.

اینک مرحله ای شروع می شود که «رشد اجتماعی فرد» (مارکس) به مهمترین پایه تولید و ثروت بدل می گردد. و مطابق با آن ساختار سرمایه گذاری دستخوش تغییر می شود. آموزش و پرورش، علم و فرهنگ، عرصه های اجتماعی و بهداشتی به عنوان عرصه های اصلی سرمایه گذاری مطرح می شوند. معیار ثروت اجتماعی از اینرو نه «مدت زمان کار و ارزش مبادله ای تولید شده در این مدت»، بلکه «مدت زمان کار پس انداز شده» یعنی زمان فراغت می شود که برای تکامل شخصیتی افراد لازم است.

تغییر خصلت کار منجر به بالا رفتن اهمیت انگیزه و شور خلاق انسان ها می گردد. کار از یک ضرورت تحمیلی و تکلیف (که هنوز در محدوده های افق دید بورژوایی مانده) تدریجا خود به هدف تبدیل می شود. کار به عنوان راه و روشی مطابق با طبیعت انسان جهت بقای یک ارگانیسم سالم، به عنوان روند رشد و تحقق توانایی های خلاق شخصیتی و به عنوان یک روند طبیعی ارزش استفاده مستقل کسب می کند. با تغییر خصلت کار دوره ای پشت سر گذاشته می شود که کارگر بیچ و مهره ای بیش در روند تولید نبود. در پیشرفته ترین رشته ها اکنون کار فکری دمبدم وزن بیشتری کسب می کند. تحقیق علمی، کار آزمایشگاهی و بازسازی، برنامه ریزی های اینفورماتیکی به بخش جدایی ناپذیر و اغلب مهم تولید بدل می شوند. اردوگاه کارگران خلاق با پیوستن کسانی که دارای هوش و استعداد علمی و فنی

هستند، پهناورتر می شود. بر این اساس به تدریج هسته مترقی نوین طبقه کارگر شکل می گیرد که خیل عظیم زحمتکشان جسمی و فکری را در بر می گیرد. سازماندهی علمی تولید و انضباط آگاهانه، روندهای تکنولوژیکی مدرن که شکل عالی سازماندهی روند کار، خلاقیت، تخصص شغلی و رشد فرهنگ عمومی را ضرور می سازند، به اتحاد اردوی جدید زحمتکشان منجر می شود.

عناصر طبقه مترقی نوین - طبقه حامل پیشرفت اجتماعی و مدافع منافع همگانی مردم - عبارتند از:

1. تولید کنندگان فراورده های مادی که از تکنولوژی پیشرفته و سطح بالای علمی برخوردارند (سخت افزار). دانشمندان، هنرمندان، تکنیسین ها، پرسنل مدیریت و کارگران متخصص که بخش اعظم کارشان را کار فکری تشکیل می دهد.
 2. تولید کنندگان برنامه ها (نرم افزار) که کنترل عمل سیستم های تولیدی و اطلاعاتی و همچنین زیربنای اجتماعی را به عهده دارند. در این بخش از زحمتکشان، دانش علمی و درجه بالای رشد شخصیتی آن ها نیز خود به عنصر محرکه نیروهای مولده بدل می شوند.
 3. کسانی که تولید خود انسان را به عنوان موضوع کار و زندگی اجتماعی تضمین می کنند. مربیان، معلمان، استادان، پزشکان، کارمندان موسسات مربوط به استراحت و تفریح و فراغت و غیره. امروزه از طریق کار آنان مهمترین سرمایه گذاری های تولیدی در این زمینه جامه عمل به خود می پوشاند. سرمایه گذاری برای انسان، برای تکامل فردی او و از اینرو آن ها نیز دقیقاً طبقه کارگران مولد را تشکیل می دهند.
- طبقه کارگر نوین - طبقه کارگر قرن بیست و یکم - هم اکنون در پیش چشمان ما در حال نشو و نماست.

مسلم است که مدت درازی طول خواهد کشید تا همه اقشار و نمایندگان طبقه کارگر به درجه بخش مترقی آن ارتقا یابند، ولی درست این جانب قضیه را باید، وقتی که در باره قدرت و امکانات تاریخی طبقه کارگر اظهار نظر می شود، مد نظر داشت.

گسترش بعدی این هسته رهبری که نطفه زحمتکشان جامعه بی طبقه را در بطن خود دارد، تقویت اردوی آن با پیوستن اقشار جدید و جدیدتر زحمتکشان، تعالی بهترین و بنیادی ترین خصوصیات آن، بسط تدریجی آن به مجموعه جامعه، به طور قانونمند به طرد تقسیم طبقاتی جامعه خواهد انجامید.

کمونیست ها در این هسته است که پایگاه اصلی اجتماعی خود را می بینند و در وهله نخست به تبلیغ ایده خویش میان این هسته می پردازند و با آگاه کردن آن ها به رسالت تاریخی شان، آن ها را در جهت تحقق بخشیدن به منافع طبقاتی خود در سطح ملی و بین المللی بسیج می کنند. در برنامه حزب کمونیست فدراسیون روسیه آمده است: " نه تنها سرنوشت مردم روسیه، بلکه سرنوشت تمدن انسانی در قرن بیست و یکم در دستان این پیشتازان اجتماعی قرار دارد."²⁵

جدال آشتی ناپذیر این طبقه با سرمایه نشان می دهد که استثمار دارای دو چهره بوده است:

- استثمار مادی
- استثمار انسانی - معنوی

گلوبالیزاسیون میدان وسیع استثمار معنوی کار توسط سرمایه را در معرض دید ما قرار می دهد. با رسیدن زحمتکشان به رفاه نسبی معلوم می شود که فلاکت معنوی مانند فلاکت مادی یک امر واقعی است. تبدیل انسان به یک زایده شبکه اطلاعاتی تمام ارضی کمتر از بدل شدن به برده ماشین، شخصیت او را به فساد نمی کشد. هولناکتر و ویرانگرتر از همه برای

شخصیت انسانی، تبدیل شدن انسان است به «ماشین مصرف»، به غلام حلقه بگوشی در زنجیر سرمایه - «پول - کالا - پول». در این میدان سرمایه حکمرانی می کند و انسان چیزی جز حلقه ای در زنجیر چرخش سرمایه نیست.

امپریالیسم برای سرپوش نهادن به استثمار معنوی انسان ها تمام امکانات عوامفریبانه خود را بسیج می کند و دستگاه غول آسای خود را برای تنظیم خدعه گرانه رفتار انسانی بکار می گیرد. با استفاده از تبلیغات و شیوه های «روابط شخصی» (PR) به مسخ و تحریف آگاهی و مایحتاج انسانی پرداخته می شود و پرورش شخصیت انسانی به امری فراموش شده بدل می گردد. بجای آموزش مبتنی بر سیستم، آموزشی کوتاه بین و محدود به رشته شغلی به خورد نسل جوان داده می شود و انسان های یک بعدی قالب ریزی می گردند. بجای هنر و فرهنگ به «شو بیزینس»^{*} اکتفا می شود. از شخصیت فردی، فرهنگ و خصوصیات ملی معجونی یکدست بوجود می آورند.

یکدست کردن فرهنگی - معنوی و فکری مردم در سطحی یکپارچه و مبتذل چیزی جز امپریالیسم اطلاعاتی و فرهنگی نیست. سرمایه داری باعث پژمردگی خلاقیت فکری و بجای آن عامل رشد انواع بدل ها و همچنین خرافات و ایهام می گردد. تهدید استقلال فکری و خلاق، تصمیم گیری مستقل و شخصیت فردی، شکلی عمومی و جهانی به خود می گیرد. شکل تازه ای از تلاش سرمایه داری برای جهانسالاری، در مبارزه علیه ویژگی های ملی خلق ها است که در هجوم لیبرالیسم علیه سنن تاریخی خلق ها، در جنگ مثنی قدرتمندان مالی بین المللی علیه استقلال و آزادی دولتهای ملی خود را بروز می دهد. لنین در وصیت نامه سیاسی خود پیروزی سوسیالیسم را مستقیماً با پیروزی نهضت های رهایی بخش ملی در ارتباط دانسته است.

2 - شیوه های برون رفت

سوسیالیسم فقط وقتی می تواند ابتکار عمل را بدست گیرد که نیروهای مولده را به راه کیفیاً دیگری هدایت کند. راهی که متکی بر توسعه برنامه ریزی شده نوترین گرایشات پیشرفت های علمی- فنی باشد. در برنامه حزب کمونیست فدراسیون روسیه این راه «راه رشد مطلوب سوسیالیستی» نام گرفته است.

طرح شیوه تولید تکنولوژیک به عنوان اصل متدولوژیک در تجزیه و تحلیل تغییرات در حال وقوع است. این شیوه تحلیل که مدتهاست از مد نظر دانشمندان دور مانده است، توسط کارل مارکس در کتاب «سرمایه» مورد بررسی جامع قرار گرفته است و به ویژه در یادداشت های او که قبل از نگارش کتاب در این رابطه تهیه شده بود، مطرح شده است. وی نوشت: یک صورت بندی اقتصادی - اجتماعی فقط وقتی می تواند به طور کامل تحقق یابد که موفق به ایجاد نیروهای مولده و ابزار تولیدی باشد که به برکت رشد آن ها روابط تولیدی متناسب با آن صورت بندی نه فقط به واقعیت اجتماعی بلکه همچنین به واقعیت تکنولوژیک تبدیل شوند، به عبارت دیگر وقتی آن ها دارای یک شالوده متناسب مادی و فنی تولیدی دریافت گردند.

بنابراین سؤال اصلی عبارت است از این که سوسیالیسم بر کدام شالوده تکنولوژیکی رشد خواهد کرد و این که آیا امروز یک همچو شالوده ای وجود دارد یا نه؟ برنامه حزب کمونیست فدراسیون روسیه بر آن است که چنین شالوده ای وجود دارد.

اوضاع تمام ارضی کنونی بشریت را مجبور می سازد که خصلت حیف و میل گرای تمدن صنعتی را بدور افکنده و راه رشدی عادلانه و هماهنگ را در پیش گیرد. او را به گذار از

* Show-Business

اصل چپاول بی بند و بار همگانی به اصل حراست خردمندانه همگانی محیط زیست طبیعی، منابع مادی و صرف نیروی کار و می دارد. امکان یک چنین تحولی درگرایشات رشد عینی نیروهای مولده، در تحول ثمربخش انقلابی نوین در عرصه نیروهای مولده و در گذار از تکنولوژی های صنعتی به «تکنولوژی های ما بعد صنعتی» نهفته است.

در تحولات مورد نظر ما البته عوامل مادی و شخصیتی تولید مطرح می شوند و انسان به عنوان هدف اصلی تولید در مقام نخستین قرار می گیرد و این امر در تضاد آشکار با شکل کاپیتالیستی پیشرفت است و از این رو تجدید سازمان کیفی اشکال حاکم موجود کنونی در تولید، توزیع و مصرف را در دستور روز قرار می دهد. به جای «مصرف پرستی» که از نظر اجتماعی نا عادلانه بوده و تخریب هولناک طبیعت و شخصیت انسان را بدنبال دارد و به جای «مصرف متعالی»^{**} که به عنوان موتور تولید و ازدیاد سرمایه عمل می کند، باید یک مصرف معقول (انسانگرایانه)^{*} که رشد همه جانبه شخصیت انسانی را امکان پذیر می کند، معمول گردد.

از طرف دیگر **محدودیت های طبیعی - اکولوژیکی جامعه** بشریت را موظف به در پیش گرفتن استراتژی اقتصاد معقول، کاهش میزان مصرف ثروت های مادی طبیعی و انرژی سرانه مردم می کنند و این خود به تقویت بی چون و چرای جنبه های اجتماعی مصرف مادی منجر می گردد. خلاصه کلام اینکه جامعه باید خود را موظف بداند که برای فرد اعضای آن درجه معینی از امکانات مصرفی و آسایش فردی ثابت و مطابق با عزت انسانی را عرضه کند و هم زمان با آن سطح مصرف همه جانبه و رو به رشد را در چارچوب زندگی دسته جمعی (کلکتیو) و اجتماعی افراد ارتقا دهد. برای حل این مسأله باید تمام زیربنای جامعه بطور بنیادی بازسازی شود. مرحله ای اساساً جدید در تکامل سیستم رفت و آمد عمومی، ارتباطات و اطلاعات، سیستم بهداشت و تغذیه، ایجاد شبکه وسیعی از مراکز آموزشی، هنری، فراغت و استراحت، کلوپها، تیاترها، پارکها، استادیوم ها، موزه ها، کتابخانه ها و غیره.

رابطه میان طبیعت و تولید باید دچار تحول بنیادی شود وگرنه حل بسیاری از تضادها و مسایل مربوط به محیط زیست امکان پذیر نخواهد بود. روندهای مجزای کنونی تولید و ترمیم طبیعت باید به صورت روند تکنولوژیک واحدی در آیند و به طور عضوی (ارگانیک) به «گردش دایره وار»^{*} طبیعت جامد و جاندار وصل شوند. مفهوم کار انسانی باید دستخوش تغییری بنیادی شود. اگر طبیعت تاکنون به مثابه پایه و اساس ظاهرا ابدی و پایان ناپذیر کار تلقی می شد (نوع صنعتی تکنولوژی)^{**}، اینک باید برعکس، کار به زمینه حفظ و بازسازی محیط زیست طبیعی تبدیل شود (شکل ما بعد صنعتی تکنولوژی)^{***}.

امنیت کاری به مثابه ویژگی بغرنج سیستم های انسان - ماشین، باید به عنوان مهمترین معیار کارایی تولید در رودخانه واحد جنبه های فنی، اکولوژیکی (محیط زیستی)، ارگومتریکی (بار آوری کار)، اجتماعی - روشناسانه و سنتی - فرهنگی جاری شود.

پیشرفت تکنولوژیکی در مقیاس اقتصادی - اجتماعی اش قرابت تنگاتنگی با روندهای واقعی اجتماعی شدن کار یعنی با خصلت دسته جمعی دم افزون آن، با رابطه متقابل رو به رشد رشته ها و بخش های مختلف تولیدی و با توانایی هدایت بغرنج آن ها دارد. اجتماعی شدن کار مهمترین شالوده مادی برای تحقق اجتناب ناپذیر سوسیالیسم، برای طرد مالکیت

* Konsum jagd

** "Superkonsums"

* humanisierter Konsum

* Kreislauf

** (industrieller Typ der Technologie)

*** (postindustrieller Typ der Technologie)

خصوصی و برای از بین بردن هرج و مرج بازار بر مبنای تنظیم برنامه ریزی شده تولید، تقوی منافع عمومی مردم، مصالح تمام ارضی و کنترل جامعه بر آن است. بازسازی سیاسی جامعه در جهت منافع زحمتکشان، استقرار قدرت دولتی آنان و برقراری مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید این روند را تسریع می کند و بدان خصلت آگاهانه و برنامه ریزی شده می بخشد. تجارب تاریخی لیکن رشد ناهمگون و چندجانبه پیشرفت فنی را گواهی می دهند و تنوع تکنولوژیک اجتناب ناپذیر ناشی از آن برای دوره نسبتاً درازی تنوع اقتصادی را ضرور می سازند. یک اقتصاد چند ساختاری با اشکال متفاوت مالکیت پدید می آید: مالکیت اجتماعی، مالکیت کار فردی و در برخی موارد نیز مالکیت خصوصی که رقابت موجود میان آنان بر اساس رابطه کالا - پول خواهد بود. ویژگی مشخصه «سوسیالیسم زودرس»^{*} به معنای تلاش برای رسماً و قانوناً اجتماعی کردن (دولتی کردن) برخی از بخش های نارس اقتصاد عمومی، می تواند بر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی همانقدر تأثیر منفی بگذارد که حفظ مصنوعی مالکیت خصوصی در رشته هایی که از نظر فنی و سازمانی آخرین نفس هایشان را می کشند.

تصور سنتی گذار سریع به سوسیالیسم کاملاً پیشرفته را باید مورد تجدید نظر قرار داد. رشد عاقبت اندیشانه اقتصاد ایجاب می کند که سطح اجتماعی کردن حقوقی تولید با سطح اجتماعی بودن واقعی سازمانی - تکنولوژیک آن مطابقت داشته باشد. اجتماعی کردن حقوقی تولید و اجتماعی بودن واقعی سازمانی - تکنولوژیک آن، دو روند جاری به سوی هم را تشکیل می دهند و دولت موظف است که تعادل منطقی میان آنان را حفظ کند.

در گذار به تکنولوژی های ما بعد صنعتی و به جامعه ای با رشد پایدار، آن بخش از تولید اجتماعی که از تکنولوژی پیشرفته و سطح علمی بسیار بالایی برخوردار است، نقش تعیین کننده ای را بر عهده خواهد داشت و این روند را دولتی که قدرتش برآمده از اکثریت توده زحمتکشان است، به طور برنامه ریزی شده هدایت خواهد کرد.

* * *

در این مقاله جنبه های فنی - اقتصادی و اجتماعی - طبقاتی آلترناتیوی مورد بحث قرار گرفته که سوسیالیسم می تواند و باید در مقابل گلوبالیزاسیون امپریالیستی عرضه کند. البته مسئله وسیع تر از این است و عملاً کلیه جوانب مناسبات میان دولت ها، خلق ها، ملت ها و تمدن های مختلف را شامل می شود. برای کنکاش در این مورد کار زیادی در انتظار ماست. ولی آنچه تاکنون انجام گرفته جای شبهه ای در درست بودن نحوه بررسی ما نمی گذارد. بشریت همواره به طور عینی و مستمر در جهت وحدت تنگاتنگ و همه جانبه پیش تاخته است. این امری آشکار، غیر قابل انکار و در عین حال مثبت است. هر کوششی برای ترمز کردن این جریان جاری و برگشت به انزوای کوششی منفی و واپس گرایانه خواهد بود. حل مسئله را نه در پشت سر، بلکه همواره در پیش روی باید جست.

ولی برای سرنوشت بشریت و سرنوشت نوع انسان بهیچوجه بی تفاوت نخواهد بود که این وحدت از چه راهی فرا رسد و به چه شیوه ای تحقق یابد.

آیا **کار** همچنان اسیر **سرمایه** خواهد ماند و یا بالاخره زنجیر از پای **کار** برداشته خواهد شد و آن به نیاز طبیعی بشر تبدیل خواهد گردید.

آیا وحدت با تنوع همراه خواهد بود و با همپیوندی که رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان خواهد بود و یا وحدت به معنی یکنواختی و یک شکلی، یک پادگان جهانی که در آن انسان و انسانیت تحت فرمان سرمایه هدایت می شوند.

^{*} Frühsozialismus

آیا جهان به سوی سیستمی که در آن الیگارشی قدرت جمع کوچکی حاکم است، حرکت می کند یا این که عرصه با شکوه همکاری دموکراتیک، برابر حقوق و همیاری کشورها و خلق های مستقل و سربلند خواهد شد؟
درست بر اساس این سوالات عام و فلسفی عمیق است که نبرد اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و معنوی - فکری در سراسر سیاره زمین دامن می گسترده.

**عاقبت این نبرد هنوز قابل پیش بینی نیست
و بستگی به اتحاد نیروهای مترقی در سرتاسر زمین دارد.**